

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

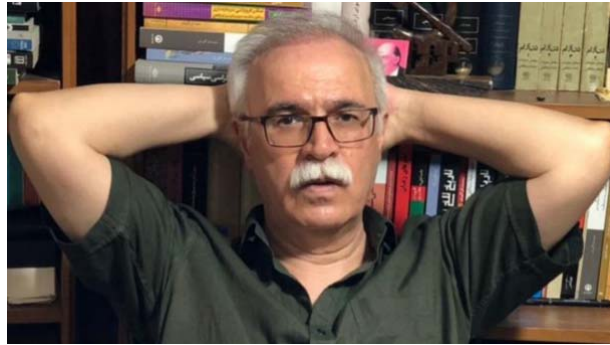
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو
۲۶ جنوری ۲۰۲۵



داکتر محمد قراگزلو

اسرار ادبارِ اقتدارِ بشار!

۶. از آستانه تا گسیل تروریست‌ها

شکستِ جلسه‌های آستانه

از سال ۲۰۱۶ که فتنه شعله‌های آتش تروریست‌های حاضر در جنگ داخلی سوریه پائین کشیده شد دولت‌های ذینفع – که خود را آقا بالاسر دولت‌های روسیه و ایران و ترکیه بودند. جالب این که مشارکت دولت اصلی و تعیین کننده اجلاس آستانه (نورسلطان) دولت‌های روسیه و ایران و ترکیه بودند. جالب این که مشارکت دولت اصلی و طرف واقعی و متضرر جنگ داخلی یعنی دولت سوریه در این جلسه‌ها چیزی کمتر از هیچ بود و در مقابل، اجلاس‌های کذائی شاهد حضور تروریست‌های جهادی بود که بوئی از انسانیت و ترقیخواهی نبرده بودند و ربطی به منافع دولت و ملت سوریه نداشتند. این اجلاس در درجه نخست به دنبال کاهش تنش در مناطق ادلب و حمص شمالی و غوطه شرقی بود. اولین جلسه آستانه در تاریخ ۲۳ و ۲۴ جنوری ۲۰۱۷ برگزار شد و علاوه بر سه دولت پیش‌گفته مجسمه‌هایی از سازمان ملل متحد نیز شرف حضور داشتند. دولت قزاقستان فقط نقش آبدارچی جلسه‌ها را به عهده داشت. در این برهه تاریخی (۴ و ۵ بهمن-دلو- ۱۳۹۵) اگر چنانچه روسیه و ایران تمایل داشتند می‌توانستند با جلب حمایت چین چنان فشاری روی ترکیه بگذارند که عملاً بیخیال حمایت از تروریست‌های مستقر در ادلب (تحریر الشام) شود. همچنین با توجه به این که روسیه هنوز وارد نبرد نازی زدائی در اوکراین نشده بود می‌توانست با همکاری چین اسد را به سمت اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد به شیوه و نزول و نیکاراگونه – نه تحت نظارت ناتو و انتخابات مضحک در عراق و افغانستان – و اجرای اصلاحات ساختاری اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سوق دهد. دولت چین بنا

به برنامه و روال همیشگی خود از همان ابتداء دستانش را "پاکیزه" نگه داشت. چینی ها سیاست سکوت و انتظار برای سرمایه گذاری در آینده "سرزمین بی پرنده و بهار" سوریه را برگزیدند و به حرکت اقتصادی دومینووار خود در افریقا ادامه دادند. شاید آنان به این موضوع کم اهمیت می اندیشیدند که چهار تا جهادی اویغور هم که در سوریه کشته شود غنیمت است. اما دولت پوتین با این که جنگنده هایش را به کمک نیروهای زمینی ارتش سوریه و سپاه قدس فرستاده بود در عین حال از اجلاس آستانه به بعد راه ماماشات با ترکیه را در پیش گرفت. دولت جمهوری اسلامی نیز بدون حمایت نیروی هوایی روسیه از بیخ و بن در حد و قواره ای نبود که بتواند در مقابل یک عضو قدر قدرت ناتو (دولت اردوغان) و البته قطر و عربستان و امارات بایستد. به ویژه این که با تحکم چینی ها دستان عربستان را فشرده بود و دستان حوثی ها را هم در تقابل با حمله به تأسیسات نفتی آرامکوی جده بسته بود! گوا این که نظام جمهوری اسلامی از همان آغاز به کار دولت ابراهیم رئیسی سیاست نزدیکی با عربستان و مصر و امارات و اردن را در پیش گرفت و نام آن را "سیاست همسایگی" گذاشت. این سیاست خنثا در همین دوران کوتاه دولت ظریف-پزشکیان به وضوح هر چه تمام تر در خصومت و تعرض به جنبش ضد اشغال و حمله به سازمان های ضد صهیونیستی از یک طرف و کُرُنش به امریکا و اروپا از طرف دیگر خود را نشان می دهد. کافی است به گپ و گفت شرم آور محمدجواد ظریف با فرید زکریا گوش کنید تا دریابید که چه کسانی در جبهه دشمنان علنی آزادی فلسطین ترمز بریده اند. توجه داشته باشید که رئیس ستراتیژیک پزشکیان در داووس یعنی اجتماع نخبگان بورژوازی جهان و سردسته های گنگ ها و مافیاهای عظیم صنایع و سرمایه مالی علیه عملیات ۷ اکتوبر یاوه می بافد. بله در داووس! ترکیه اما با رویکرد دعوت از بشار برای مذاکره سخت به دنبال گسترش سلطه خود از ادلب به حما و حمص و البته فتح بازار حلب بود. به این ترتیب انقره به وضوح تروریست های ادلب نشین را پیوسته تجهیز و تقویت می کرد. جالب این که ارتقای لجستیکی تحریرالشام از سوی دولت ترکیه در شرایطی انجام می شد که دو گروه تروریستی از جمله داعش و جبهه النصره (نام کنونی تحریر الشام) از روند صلح سوریه کنار گذاشته شده بودند. روندی که مورد توافق سه دولت بود. روندی که می بایست از جنوری ۲۰۱۷ عملی می شد. ترکیه به این تعهد پایبند نبود و روسیه و ایران نیز با اذعان به این امر در برابر جبهه و پادگان ادلب کاملاً منفعل بودند. اضافه بر تداوم بحران در ادلب سه استان مهم سوریه تحت کنترل "نیروهای دمکراتیک سوریه" SDF و شاخه سیاسی شان "اداره خودگردان شمال و شرق سوریه" AANES قرار داشتند. استان حسکه (قامیشلو. حسکه. دیرک) و استان رقه و دیرالزور. علاوه بر این مناطق ستراتیژیک، "برادران کورد" مناطقی از شمال استان حلب را نیز تصرف کرده بودند و زیر پرچم "پر افتخار" امریکا خود را باد می زدند. عفرین در سال ۲۰۱۸ با عملیات جنایتکارانه دولت ترکیه به اشغال انقره در آمده بود. مناطق و محلاتی چون شیخ مقصود و اشرفیه از سوی کوردهای موسوم به YPG در اختیار شعبه های اوجالانی کوردهای سوریه قرار داشت. کوردها مناطق تحت تسلط خود را به سه کانتون جزیره شامل حسکه و قامیشلو/کوبانی در حلب و عفرین تا ۲۰۱۸ برای خود کرده بودند و مطابق برنامه "رهبر آپو" آنها را اداره می کردند. به این ترتیب و با وجود آرامش و صلح و آتش بس عملاً از ۱۴ استان سوریه، ادلب در اختیار تحریرالشام و ترکیه بود. طرطوس و لاذقیه به کام روس ها دهان به سوی بحیره مدیترانه گشوده بود و با توجه به کاهش شدید صدور نفت و گاز و نابودی توربیس سوریه این دو استان سودی برای دولت اسد نداشت. درعا مرکز آمد و شد نفوذی های اردن بود. سه استان پیش گفته در اختیار اکراد بود. بقیه استان ها نیز چنان درب و داغون شده بودند که دولت نه قادر بود نیازهای اولیه ساکنان را تأمین کند و نه سرمایه و امکاناتی برای بازسازی آنها داشت. فقط می ماند استقرار ارتش و پولیس برای آن که این استان ها و به ویژه حمص و حلب بار دیگر سقوط نکنند. همین امر نیز کلی هزینه روی گردن دولت سوریه گذاشته بود که تأمین آن (بودجه و پرداخت دستمزد کارگران و

کارمندان و نظامیان و پولیس) بسیار دشوار بود. دستمزدها یا پرداخت نمی شد یا چنان ناچیز بود که یک هفته نیز دوام نمی آورد. آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست اما بنا به برخی از منابع نسبتاً قابل اعتماد دستمزد کارگران از ۱۵ تا ۱۹ دالر در ماه نوسان داشته است. فاجعه! در فبروری ۲۰۱۴ دولت اسد تصمیم گرفت دستمزد کارگران بخش دولتی را با ۴۰۰ درصد افزایش به رقم ۱.۱۱۵.۶۴۰ لیره در ماه معادل ۷۵ دالر افزایش دهد. اما نرخ فزاینده ای در کنار کسری بودجه شدید که کل این تمهید را هیچ ضربدر هیچ کرد. درآمدهای کلان نفتی عربستان و قطر و کویت و امارات صرف برج سازی و فوتبال و پول توجیبی تروریست ها و تجهیز ارتش با سلاح های پیشرفته زرادخانه های پنتاگون و حال کردن پتی بورژواهای دوزاری شیخ زاده - بر وزن آقازاده - در کازینوهای لاس وگاس و مشابه می شد. دولت اسد از "جهان عرب" به جهنم تروریست ها پرتاب شده بود.

در نهایت این که اجلاس آستانه به جای افزایش کمک های مالی و تقویت نظامی دولت سوریه در بیست و یکمین جلسه خود (۲۱ و ۲۲ جون ۲۰۲۳) // (۳۱ خرداد- جوزا-۱۴۰۲) دست از پا درازتر با چند مصوبه شعاعگونه به کار بیچار خود پایان داد و رسماً یا تلویحاً سوریه را به "امان خدا" در مقابل اردوغان و تروریست هایش ول کرد! اجازه دهید به این سه نکته مضحک درباره جلسه های آستانه اشاره کنیم و بگذریم. از ابتدای این اجلاس تا پایان سه دستور و به عبارتی سه خط مشی مورد توافق سه عضو اصلی (روسیه و ترکیه و ایران) قرار داشت:

الف. تشکیل دولت ائتلافی با حضور مخالفان! تصور کنید مثلاً دولتی شکل می گرفت که اسد رئیسش بود و جولانی نخست وزیرش!

ب. قانون اساسی جدید. اکنون که قدرت در اختیار مزدوران ترکیه و امریکا و اسرائیل و قطر قرار گرفته است مقرر شده باند اردوغان ظرف سه سال آینده قانون اساسی جدید سوریه را بنویسد!

پ. دیپلوماسی به عنوان تنها راه حل بحران سوریه! احتمالاً مذاکره کنندگان "محترم" پسوند "جنگی" را "سهواً" از کنار دیپلوماسی جا انداخته اند. در شرایطی که دولت ترکیه با متحدانش - از جمله دولت اوکراین سابق^۱ - و اسرائیل و امریکا مشغول آموزش و تجهیز تروریست های مستقر در ادلب بودند و در حالی که هم روسیه و هم جمهوری اسلامی نیروهای نظامی گیرم پاسیو شده و تقلیل یافته در خاک سوریه داشتند طرفین از دیپلوماسی برای حل بحران سخن می گفتند! تمام شواهد مؤید صحت این نظر هستند که اجلاس های مکرر و بی خاصیت آستانه فقط برای تقویت تروریست ها زمان می خرید و بشار اسد را در تنگناهای پیچیده سیاسی منطقه گیج و منفعل می کرد. این نکته که منافع دولت ها بر مبنای توازن قوا آرایش های سیاسی جدید را شکل می دهد کشف یا جمله حکیمانه ای نیست. اما این موضوع که - در بخش پیشین روی آن خم شدیم- معاون سابق سپاه قدس مدعی است "ما فریب ترکیه و عرب ها را خوردیم" هم دروغ است و هم فرار به جلو. نگارنده از وقایع و توافقاتی که پشت پرده - مانند هر تحلیلگر مستقل دیگری - بی خبر است. با این حال اگر گزینه های "توهم توطئه" دانی جان ناپلئونی را خط بزنیم از قرائن موجود چنین بر می آید که طرف های درگیر در جنگ داخلی سوریه روی موضوع کناره گیری اسد از قدرت به اجماع رسیده بودند. امری که در مسکو نیز به وی ابلاغ شده بود و علی لاریجانی و عباس عراقچی نیز تلویحاً یا تصریحاً در گوش اسد گفته بودند. برای نمونه کافی است به صحبت دو "استاد" اصولگرا آقایان سید یاسر قزوینی و حسن شمشادی (که به ادعای خود تا روز آخر در سوریه حاضر بوده) در "مشرق نیوز" توجه کنید^۲. ایشان هر دو چنان با آب و تاب تروریست های تحریر الشام را "معارض" می خوانند و از ضرورت ارتباط و مذاکره دولت خودی با این گروه مشتاقانه سخن می گویند و به نکوش سیاست های "خودخواهانه" بشار اسد می پردازند که انسان در شگفت می ماند که طی چه روندی

این تغییر موضع سیاسی صورت بسته است؟ همچنین "مشرق نیوز" طی شبه تحلیلی خبری تحت عنوان " یک دیدار سرنوشت ساز و در نهایت سقوط اسد" به نقل از یک منبع لبنانی که نخواست نامش فاش شود نوشته:

«پیش از حمله ۷ اکتوبر اسد، نصرالله و محمدرضا زاهدی - فرمانده ارشد سپاه پاسداران در شام - دیداری داشتند. این دیدار که آخرین جلسه این سه نفر شد، بسیار پرتشنج بود. اسد خواستار استقرار مجدد نیروهای ایرانی و لبنانی در سوریه و خروج آنها از چندین استان کلیدی، از جمله حلب، حماه و حمص شد. این درخواست پس از آن مطرح شد که حزب الله و نیروهای ایرانی در سال ۲۰۱۸ تحت توافقی با میانجیگری روسیه، ۴۰ کیلومتر از مرز جنوبی و بلندی‌های جولان عقب‌نشینی کرده بودند. به گفته این منبع، نصرالله به اسد درباره برداشتن چنین گامی هشدار داد و گفت: "چنین عقب‌نشینی به این معناست که [نیروهای تخلیه شده] باز نخواهند گشت [به سوریه]، مهم نیست تهدیدها چقدر بحرانی شوند،" و هشدار داد که این کار "راه را برای بازگشت حملات تروریستی هموار می‌کند و سوریه را دوباره در معرض خطر فروپاشی قرار می‌دهد."

اما با وجود این هشدار، گفته می‌شود اسد بر آمادگی نیروهای سوری و روسی برای مقابله با هر تهدیدی تأکید کرد. رهبر برکنار شده سوریه همچنین مدعی شد که تصمیمات گرفته شده توسط قدرت‌های بین‌المللی - همراه با تضمین‌هایی از بازیگران جهانی و منطقه‌ای - نشان دهنده تعهد به حفظ او و رژیمش در قدرت و تسهیل ادغام تدریجی او در جامعه عربی و بین‌المللی است. گفته می‌شود نصرالله و زاهدی ناامید از جلسه خارج شدند و بعداً به بستگان نامشخصی از اسد گفتند که "حساب باز کردن روی سوریه دیگر مثل سابق نیست" و "تغییرات در حال وقوع در دمشق نشان می‌دهد که رهبری سوریه در هر رویارویی آینده، موضع متفاوتی نسبت به 'محور مقاومت' اتخاذ خواهد کرد." ذیل این تحلیل خبری اطلاعاتی فقط می‌شود نوشت:

NO COMMENT

اگر فرصتی دست دهد در بخش‌های بعدی ضمن تحلیل خبر ملاقات محرمانه سرتیپ حسام لوقا (رئیس اداره کل امنیت دولت سوریه) با نعیم قاسم (جانشین حسن نصرالله) در بیروت به ارزیابی چند و چون احتمال فاصله‌گیری دولت سوریه از حزب الله و "محور مقاومت" جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت. موافقت کمی به عقب برگردیم و سر قرار برویم؟

گسیل تروریست‌ها!

همزمان با خیزش‌های بهار عربی و سقوط دو دولت پروناتوی تونس و مصر، ایالات متحد بشدت نگران ثبات سیاسی نظامی افغانستان بود. امریکائی‌ها که تا این برهه برای پس زدن طالبان و تثبیت دولت کرزی مبلغی هنگفت بالغ بر یک تریلیون دالر هزینه کرده بودند از دستاورد و نتیجه حضور تمام عیار خود راضی به نظر نمی‌رسیدند. دولت بارک اوباما از یک سو مترصد کاهش نیروهای نظامی خود در افغانستان و گسیل بخشی از آنها به عراق بود و از سوی دیگر از تزلزل و سقوط دولت محبوب خود (حامد کرزی) سخت نگران بود. امریکا و متحدانش کرزی را به سبب از دست دادن حمایت مردم و ناتوانی در جمع و جور کردن هرج و مرج و بی‌کفایتی در اداره کشور و گسترش فساد و شکست در رهبری جنگ علیه طالبان مذمت می‌کردند. کارل ایکنبری (فرمانده سابق ارتش امریکا در افغانستان) طی پیامی تیلیفونی - که در اختیار نیویورک تایمز قرار گرفت- بدون هرگونه ملاحظه‌ای گفته بود:

«رئیس جمهور کرزی فردی لایق برای همکاری ستراتیژیک نیست.»

سال ۲۰۱۰ سفیر پیشین بریتانیا در افغانستان (شرارد کوپر کولز) در برابر نمایندگان مجلس عوام شهادت داد:

«کرزی پادشاهی بزرگ است اما برای اداره امور اجرائی افغانستان ضعیف است.»

دقیقاً در همین برهه - و به ویژه از سال ۲۰۱۰ به بعد - ستراتیژیست های ناتو به دنبال جایگزینی مقتدر برای دولت کرزی از ضرورت ایجاد دولتی ائتلافی سخن می گفتند. دولتی که می توانست با حضور افرادی "معتدل" از طالبان به شکل بندی یک "وفاق ملی" کمک کند. در همین رابطه امریکا روی ملا عبدالغنی برادر حساب ویژه ای باز کرده بود. ملا در زندان پاکستان بود که طرف مشورت امریکائی ها قرار گرفت. بهار عربی بحران افغانستان را زیر فرش نبرد اما این کشور را در کنار سرزمین عراق در فهرستی قرار داد که به زودی تونس و مصر و لیبیا و سوریه و یمن و بحرین و اردن نیز به آن اضافه شده بودند. در میان این کشورها دو دولت لیبیا و سوریه متکی به ارتشی "مستقل" بودند که از دستورات پنتاگون و ناتو پیروی نمی کردند. تجربه مجاهدین افغان در جریان ساقط کردن دولت دکتر نجیب و شکست در جنگ های مستقیم در افغانستان و عراق به امریکا آموخته بود که برای زدن اینگونه دولت ها بهترین روش تجهیز و تقویت سازمان های تروریستی اسلامگرا است. ناگهان و مانند برق ده ها گروه زمخت و زُفت تروریستی تابع اسلام سیاسی - سنی- از زمین و زباله بیرون زدند. این تبهکاران ابتداء زوبین زنگار بسته به دست زنگ سر بریدن سرکشان و زندیقان را به صدا در آوردند. سپس با پیشرفته ترین سلاح ها شهرها را اشغال کردند و با بریدن قرارداد سایکس-پیکو خاورمیانه و آفریقای شمالی را به دوران خلفا بردند. "عصر جدید"ی شروع شده بود که بی شباهت به "دنیای قشنگ نو" پسا فروپاشی نبود.

دولت پاکستان به اهتمام ISI روزانه ۲۰ تا ۳۵ وانت را پُر از گله های طالبان می کرد و بر مناطق پشتون نشین مرزی مسلط می شد. از اواسط جون ۲۰۱۱ و همزمان با ترور برادر کرزی (احمد ولی) زمزمه های سقوط دولت ناتو ساخته به گوش می رسید. مرزهای مشترک پاکستان و افغانستان که تا این زمان به پشتوانه پشتیبانی سخاوتمندانه دولت یوسف رضا گیلانی و به دستور سازمان اطلاعات ارتش در اختیار جنگجویان جهادی بود با تغییر سیاست پاکستان نسبت به جهادی ها به طالبان سپرده شد. دولت پاکستان از زبان طالبان به برادران جهادی آنان "تکلیف" کرد که وظیفه شرعی جهادی ایشان در افغانستان و کشمیر تمام شده است و باید خود را برای جنگ در جبهه های جدید آماده کنند. این جبهه ها به طور مشخص سرزمین های عراق و لیبیا و سوریه بودند. "کاروانی" از جهادی ها که عبدالله عزام و عده اش را در کتابی به همین نام داده بود، به سرعت شکل گرفت. اعضای جهادی این کاروان از تمام سرزمین های آسیای میانه و قفقاز و یمن و عربستان و امارات و قطر و مصر و تونس و خیلی از کشورهای اروپائی و امریکا دور هم جمع شده بودند. برای هر جنگجوی جهادی ویزائی از میدی کراچی و اسلام آباد و پیشاور به مقاصد کشورهای ترکیه و عراق و سوریه صادر شد. به اعتبار "ولخرجی" دولت های حاشیه خلیج به هر جهادی به تناسب موقعیت وی از ۷۰۰ تا ۳۰۰۰ دالر پرداخت شد. تخمین زده می شود بیش از ۲۰ هزار جهادی در سال ۲۰۱۲ خود را به ترکیه رساندند و همراه با ۳۰ هزار جهادی غیر عرب به کمک سازمان امنیتی دولت اردوغان به عراق و سوریه گسیل شدند. لشکری عظیم و جنگجو که در جنگ با دولت شوروی و سپس امریکا آبدیده شده بود. آنگونه که من و همکارانم در جریان تحقیقات دقیق متوجه شده ایم جنرال های پاکستانی به جنگجویان جهادی موكداً توصیه می کردند که مأموریت ایشان در این منطقه تمام شده و زمان مناسب برای ترک افغانستان و پاکستان فرا رسیده است. بخش عظیمی از جنگ سالاران چینی و ازبیک و ترک و عراقی و مسلمانان چینی اهل سین کیانگ (اویغورستان) به سوریه اعزام شدند. این افراد مهم و فرماندهان کلیدی جهادی - که تعداد دقیق شان هرگز بر ما دانسته نیامد - ابتداء به شهر کویته پاکستان منتقل می شدند و سپس از طریق هوایی به کشورهای حوزه خلیج اعزام می گردیدند. بخش پیاده نظام و سنگر شکن از مسیرهای قاچاق

به ترکیه و یا مستقیماً به عراق گسیل می شدند تا در این کشورها سازماندهی شده و به سوریه فرستاده شوند و یا در جنگ داخلی عراق کنار داعش و جبهه النصره بجنگند. چند نفر از جنگجویان به خانم کارلوتا گال گفته بودند: «دولت قطر امکانات و تجهیزات لازم را برای انتقال ایشان به ترکیه و عبور از سایر راه های ورودی به قصد سوریه تدارک می دیده است»^۵.

نقل و انتقال جنگجویان جهادی از مرزهای پاکستان- افغانستان به عراق و سوریه نه فقط به تضعیف طالبان نینجامید بلکه به دلیل تقویت داعش و به ویژه فتح موصل در عراق و رقه در سوریه به عضوگیریهای بیشتر طالبان دامن زد و روحیه جنگی آنان را نیز ارتقاء داد. گروه موسوم به "جماعت توحید و جهاد" عراق که سال ۱۹۹۹ از سوی ابومصعب الزرقاوی تأسیس شده بود متعاقب حمله آمریکا و بریتانیا در قالب سازمانی جدید به نام القاعده در عراق AQI فعالیت خود را بسط داد. فقط سه سال بعد از هدیه "دمکراسی" و حقوق بشر" ناتو به عراق و رها سازی این کشور از چنگ "دیکتاتور" داعش به وجود آمد. (۲۰۰۶) هدف اصلی این گروه – چنان که از نام شان نیز بر می آمد – ایجاد "دولت اسلامی عراق و شام" بود. آنان و ناظران پیگیر حوادث منطقه از سرزمین سوریه تحت عنوان شام یا Levant نام می بردند.^۶ از نظر لغت شناسی این واژه به معنای خاور و شرق است اما به لحاظ تاریخی دلالت بر منطقه جغرافیایی شام دارد. شام یا شامات سرزمین وسیعی بود که کشورها و سرحدات سوریه و لبنان و اردن و فلسطین را فرا می گرفت. در صدر اسلام پایتخت امویان دمشق بود که شام نیز خوانده می شد. در واقع داعش با تأکید بر نام شام به جای سوریه سودای خلافت امویان را بر سرزمین های گسترده اسلامی در سویدای ذهن خود می پروراند. یکی از تکیه کلام های ابوبکر بغدادی (رهبر داعش) این بود:

« سوریه بخشی از شامات است و فقط به سوری ها تعلق ندارد. چنان که عراق نیز متعلق به عراقی ها نیست. زمین از آن خداوند است.»

انتخاب موصل (دومین شهر بزرگ و سنتراتیویک عراق) و رقه (در شمال شرقی سوریه و ساحل فرات) به عنوان پایتخت داعش بسیار معنا دار بود. این فتوحات برق آسا دولت اوباما را چنان ذوق زده کرده بود که هر آئینه قصد داشت گروه داعش و تصرفاتش را بر دو سرزمین عراق و سوریه به رسمیت بشناسد.^۷ به سرعت مرزهای میان عراق و سوریه از بین رفت و جنگجویان براحتی میان دو کشور آمد و شد می کردند. دولت ترکیه نیز از طریق پایگاه خود در بعشقه به بهانه سرکوب PKK و در همکاری تنگاتنگ با دولت اقلیم بارزانی براحتی وارد عراق می شد. همچنین دولت اردوغان به بهانه سرکوب نیروهای کورد YPG و PYD شهرهای راس العین و تل ابیض (در همسایه گی "رقه" پایتخت داعش) و البته جرابلس و الباب و اعزاز را اشغال کرده بود و از این طریق تروریست هایش را وارد خاک سوریه می کرد. نکات فوق را به این دلیل با ایجاز تمام گفتم تا گفته باشم اینهمه گروه تروریستی در لیبیا و عراق و سوریه یک شب و از آسمان نازل نشده بودند.

واقعیت این است که همه سازمان های تروریست جهادی غیر افغان از القاعده و نظریه پرداز اصلی آن یعنی عبدالله عزام الهام گرفته بودند. فقط الهام هم نبود. آنان چنان در آموزه های عزام و سپس شخصیت کریزماتیک بن لادن گرد شدند که تا پای جان برای اهداف شان می جنگیدند. یکی از رمزهای پیروزی جهادی ها که به ویژه در شبکه تحت نظر جلال الدین حقانی پخته شده بودند عملیات انتحاری بود. این شبکه با توسل به چنین روشی توانست مراکز پولیسی و امنیتی افغانستان را متلاشی کند. جهادی های متمرکز در عراق و لیبیا – که ابتداء زیر پرچم داعش گرد آمده بودند – روش های انتحاری دیگری را در پیش گرفتند. آنان با خودروهای تا خرخره بمب گذاری شده به پایگاه های دولتی حمله می کردند و بعد از انفجار خروارها دینامیت و تخریب درهای ورودی و کشتن سربازان و افسران میانی محافظ، پیاده

نظام خود را وارد عملیات می کردند. شهرهای رقه و دیرالزور و پالمیرا در سوریه به همین شیوه به تصرف داعش در آمدند. حملات انتحاری معمولاً با خودروهای بمب گذاری شده صورت می گرفت. این خودروها به VBIED یا Car Bomb مشهور بودند.^۱

جبهه النصره در سال ۲۰۱۱ به شکلی کاملاً "اتفاقی" همزمان با خیزش سوری ها به مثابه یکی از بازوهای عملیاتی داعش در سوریه ایجاد شد. به همین سبب نیز بنیانگذاران این گروه تروریستی نام خود "جبهه فتح الشام" گذاشتند. اتحاد عملیاتی و تشکیلاتی این گروه با داعش کمتر از دو سال پانید. در سال ۲۰۱۳ جبهه النصره برای خود به عنوان یک سازمان اسلامگرای مدعی کسب قدرت سیاسی در سوریه و منتزع از داعش حساب ویژه ای باز کرد. ابومحمد الجولانی ضمن رد دعوت اتحاد البغدادی، دست بیعت به سوی ایمن الظواهری دراز کرد و از استقلال سیاسی و ایدئولوژیک و نظامی سازمان تحت رهبری خود سخن گفت. اختلاف مشخص جولانی و بغدادی به طور مشخص بر سر گستره عملیات نظامی و شعاع جغرافیای سیاسی کسب قدرت بود. جولانی هدف اصلی و نهائی خود را سرنگونی بشار اسد و تسخیر دولت سوریه تعریف کرده بود و بغدادی به کمتر از خلافت عراق و شام رضایت نمی داد. خشونت شگفت ناک داعش سبب شد که ناتو روی دولت ترکیه و شیخ نشین های خلیج به منظور عدم حمایت از بغدادی فشار بگذارد. ما در جریان مباحث پیشین به سخنرانی جو بایدن در دانشگاه هاروارد اشاره کردیم و خاطر نشان شدیم که چگونه بایدن به "دوست صمیمی و ارزشمند خود" اردوغان توصیه می کرد که به جای حمایت از داعش تمام اهتمام خود را معطوف پشتیبانی از جبهه النصره کند. اختلاف میان داعش و جبهه النصره چنان بالا گرفت که به زد و خوردهای خونین میان دو طرف انجامید. در این برهه مرکزیت نظامی سیاسی القاعده هم از جولانی و سازمان او دفاع می کرد. به این ترتیب داعش حساب خود را از القاعده هم جدا کرد و به تدریج در مقابل دولت های سابقاً حامی خود ایستاد. مضاف به این که در سرزمین عراق نیز ناگزیر بود با تروریست های تا دیروز متحد و برادر وارد جنگ شود. همه شواهد حاکی از آن بود که ناتو و دوستان منطقه ئی اش تصمیم گرفته اند داعش را تا حد انهدام ضعیف کنند و به جای آن بر قدرت و اقتدار جبهه النصره بیفزایند. رهبری جبهه النصره به وضوح از انقره خط می گرفت و می کوشید خود را گروهی معتدل و سازگار با نظام جهانی و منطقه ئی نشان دهد. به این ترتیب بود که جولانی در سال ۲۰۱۶ رسماً جدائی خود از القاعده را اعلام کرد و نام گروهش را نیز به "جبهه فتح شام" تغییر داد. این گروه برای تصریح تفاوت خود با داعش می کوشید با مردم مناطق تحت سلطه اش روابط متعادل و "معتدل"ی سازمان دهد.....

از طولانی شدن بحث پوزش می خواهم.

ادامه دارد.....

شنبه ۶ بهمن- دلو- ۱۴۰۳/۲۵ جنوری

پی نوشت ها:

۱. از فبروری ۲۰۲۲ دولت روسیه بخش قابل توجهی از نیروهای هوائی خود را از سوریه به جبهه های نبرد علیه نئونازی های اوکراین منتقل کرد و در مقابل اوکراینی ها به یاری ناتو وارد جنگ داخلی سوریه شدند. به گزارش یکی از رسانه های نظامی وابسته به میت ترکیه تروریست های اسلامگرای ضد اسد از همه سو تحت تعالیم نظامیان اوکراینی قرار داشتند. بعضی از اپراتورهای پهپادهای جدید در جبهه جهادی ها به جزئیاتی از همکاری خود با افسران متخصص اوکراینی پرداخته اند. این افراد گفته اند که سازمان نظامی امنیتی اوکراین مهمات پهپادی و پرینترهای سه بُعدی و آموزش های کاربردی به منظور استفاده از پهپادهای انتحاری و تهاجمی در اختیار جهادی ها گذاشته اند. بنا به همین گزارش ها واحد اطلاعاتی اوکراینی موسوم به "خیمیک" حدود ۲۰ اپراتور و ۱۵۰ پهپاد به شورشیان سوری در

ادلب داده است. بنا به اطلاعات منابع روسی مریبان اوکراینی مستقیماً در ادلب و به طور مشخص منطقه "جسر الشغور" مستقر شده بودند. ن. ک به:

<https://www.washingtonpost.com/opinions/2024/12/10/ukraine-syria-russia-war/>

نیز گزارشی تحت عنوان:

How Ukraine is helping the HTS militants who overthrew Assad.

Kyiv has been sending drones and operators to Syria and offering more to give Russia 'a bloody nose'

مندرج در:

<https://responsiblestatecraft.org/ukraine-syria/>

نیز این گزارش نیویورک تایمز:

<https://www.nytimes.com/2024/12/03/world/middleeast/syria-rebel-offensive-iran-russia.html>

۲. عنوان مصاحبه این است: "پس از اسد/ چرا ارتش سوریه مقاومت نکرد؟" ن. ک به:

<https://www.aparat.com/v/rexykuv>

<https://www.mashreghnew>. ۳

۴. در این زمینه بنگرید به کتاب مستند و داستانی "قلبم را در دشت لیلی به خاک بسپار. سرنوشت شگفت انگیز اولین عضو امریکائی القاعده." این کتاب در واقع ترجمه و تالیف و تلفیق سه کتاب از کارلوتا گال/ ریچارد ماهونی و مایک کوکیس به همراه مشاهدات و تجربه های نگارنده است.

۵. ن. ک به: فتح نامه کابل/ اسرار پنهان جنگ بی پایان. صص ۴۷۸-۴۹۲

۶. ن. ک به: Syria religious groups, encyclopedia Britanica⁵¹ th. Pp. 919

۷. هیلری کلینتن در خاطرات خود تحت عنوان "گزینه های دشوار" می نویسد:

«ما وارد جنگ عراق و لیبیا و سوریه شدیم و اوضاع بر وفق مراد بود که ناگهان انقلاب مصر در ۳۰ جون شکل گرفت و طی سه روز همه چیز تغییر کرد. من بلافاصله به کشورهای متعددی سفر کردم و با بعضی از متحدان خودمان به این جمع‌بندی رسیدیم که به محض اعلام ایجاد داعش، گروه از سوی ما به رسمیت شناخته شود. اما ناگهان همه چیز فرو پاشید. مقرر شده بود دولت اسلامی داعش روز ۵-۷-۲۰۱۳ اعلام وجود کند و ما در انتظار خبر تأسیس آن بودیم و با اروپائی‌ها برای به رسمیت شناختن سریع آن به توافق رسیده بودیم. اما تمام اوضاع به نحو عجیبی و بدون هرگونه هشدار پیشینی تغییر کرد. اقدام وحشتناکی اتفاق افتاد. ما در اندیشه استفاده از قدرت نظامی بودیم. اما ارتش مصر با ارتش سوریه و لیبیا متفاوت است. زمانی که ما با ناوهای خود به سمت اسکندریه حرکت می‌کردیم از سوی گروهی تحت البحری پیشرفته به نام "گرگ‌های دریا" تحت نظر قرار داشتیم. تحت البحری‌های فوق به شدت مجهز به سلاح‌ها و تجهیزات رادار و رهگیری بودند. وقتی هم که کوشیدیم به بحیره سرخ نزدیک شویم با جنگنده‌های قدیمی میگ ۲۱ روسیه مواجه و غافلگیر شدیم. چین و روسیه نیز با اقدام ما مخالف بودند و در نتیجه ناوها برگردانده شدند. تلاش ما متمرکز به تسلط بر مصر از طریق اخوان المسلمین و یا داعش بود. متعاقب این برنامه قصد ما حرکت به سوی کشورهای حوزه خلیج فارس بود. کویت نخستین کشوری بود که در انتظار ما نشست بود و سپس عربستان و امارات و بحرین در طرح ما قرار داشتند. ما مصمم بودیم کل منطقه را تحت سلطه خود در بیاوریم...» ن. ک به:

Clinton, Hillary Rodham (2014) **Hard Choices**: A Memoir New York: Simon & Schuster.
Part Five: UPHEAVAL: 15/ The Arab Spring: Revolution 301. 19/Syria: A Wicked Problem
447.

۸. ن. ک به این کتاب بسیار ارزشمند از رفیق زنده یاد مایک دیویس:

Mike Davis, (*Buda's Wagon: A Brief History of the Car Bomb* (Verso: New York, 2007).

نیز بنگرید به این ویدئو از انفجار انتحاری یک خودروی بمب گذاری شده:

<http://www.dailymail.co.uk/video/news/video-1108613/ISIS-video-shows-suicide-bomber-car-explosives-blast.html>